

نگاهی به آخرین ساخته امیر نادری در ژاپن

«**برش**» **کنک خور دن عشق سینما**

ترجمه: فاطمه عسگری

■ **هالیوود ریپورتر**:- امیر نادری، کارگردان باتجربه ایرانی آخرین ساخته‌اش را در بخش افق‌های جشنواره فیلم ونیز نشان داد. فیلم برش (cut) امیر نادری با ایده «برج ایچ هنر دیگری» از سوی منتقدان با واکنش منفی روبه‌رو و حتی با اصطلاح «حمل‌ناپذیر» توصیف شد. این فیلم در ژانر کمدی اکشن روانشناه، درباره یک عاشق سینماست که در دنیای پاکوزا (یک پاند تبهکار ژاپنی) می‌گذرد (هرچند پیش‌بینی شده این فیلم در ژاپن با استقبال عظیمی مواجه می‌شود). این فیلم محصول ژاپن با بازی بازیگران ژاپنی است. نویسنده و کارگردان این اثر امیر نادری همان کارگردان شناخته‌شده ایرانی فیلم «بونده» است که اکنون سال‌های زیادی است در آمریکا زندگی می‌کند. به نوشته هالیوود ریپورتر، کسانی که طرفدار فیلم‌های قومی، یا کسانی که به دنبال دیدن صحنه‌های کنک‌کاری در حد له و لورده شدن هستند، بیشترین لذت را از این فیلم ۱۳۳ دقیقه‌ای خواهند برد. نادری هیچ وقت موفقیت افرادی چون کیارستمی، مخملباف و پناهی را که هموطنان او هستند به دست نیاورد اما در چهار دهه گذشته شهرت قابل توجهی را کسب کرده است. یکی از نتایج این امر فیلم «برش» در جشنواره ونیز است. گرچه میزان احاسات در مورد این فیلم به جای افزایش، سیر نزولی داشته است. نادری که ۵سال دارد، بیشتر به خاطر فیلم ایرانی «بونده» ساخته ۱۹۸۵ و آخرین فیلمش «وگنس» که ساخته ایالات متحده آمریکاست، شناخته می‌شود. «وگنس» بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده که نامزد دریافت جایزه شیر طلایی از شصت‌وپنجمین جشنواره فیلم ونیز بوده است.شخصیت اصلی این فیلم، شوجی (Shuji) با بازی هیتوشی نیشیجیما



(Hidetoshi Nishijima) ۲۰ساله است؛ کسی که تمام وقت خود را صرف دیدن، برنامه‌ریزی و حفظ سینمای ناب و اصیل می‌کند. «بسیاری از فیلم‌ها امروز حقیقتاً برای سرگرمی ساخته می‌شوند»، او این جملات را از طریق میکروفنی برای مخاطبان پیاده در توکیو فریاد می‌زند، در حالی که در گذشته سینما شسلل هنر اصیل و سرگرمی می‌شد.شوجی روی یک طناب ژیمناستیک بالای سقف سنگی کلاسیک حرکت و مفسران رسانه را در گیر خودش می‌کند؛ اما گرمی و حرارت او تنها به اندازه یک وجب با جنون فاصله دارد. وقتی برادر او کشته می‌شود، گویی شوجی به سمت لبه پرتگاه هل داده می‌شود. او یاد می‌گیرد که باید قرضش را به هم‌تباران خودش «سازاکا» پس دهد وگرنه باید در انتظار سرنوشتی چون سرنوشت برادرش باشد. راحل دور از ذهن خنده‌دار او، این است که برای جذب مشتری یک بار تبدیل به کیسه بوکس شود؛ باری که خلوتگاه قماربازان و باشگاه بوکس است. او هزار «ین» برای هر ضربه دریافت می‌کرد. ایده اینکه خلافکاران برای چنین تمرینی پول بپردازند به اندازه کافی نابلوارانه است؛ یک مفهوم احقانه که فقط ممکن است در یک کمدی دیوانه‌وار جواب دهد. نادری به طور مصیبت‌باری صریح و بی‌پرده است به این معنا که ما باید ۱۲ روز از کنک خوردن بیرحمانه شوجی را در فیلم تحمل کنیم که به سرعت به وسیله اثرات گرم سوشی اومزا (Sochi umezawa) نمایش داده می‌شود. علاقه شدید شوجی به فیلم مخصوصاً برای پرکردن داستان در فیلم گنجانده شده تا بهانه‌ای برای رگبار جوك‌ها و درگیری‌ها باشد. وجود صحنه‌های درگیری و جوك‌ها تایدی بر کاستی‌های شیوه هنری نادری است. فریاد شوجی که «سینما مرده است» مسخره است؛ حتی اگر این جمله حقیقت داشته باشد باید آن را در این گونه آثار چون برش نادری جست‌وجو کرد.

عدلیه

چهارمین استعفا از اتحادیه

■ محمد پیرهادی از شورای مرکزی اتحادیه تهیه‌کنندگان سینما استعفا داد. این تهیه‌کننده در متن استعفايش آورده است:

«مشکلات و معضلات حرفه‌ای، شخصی و البته… دامه همراهی را برابم سخت و غیرممکن ساخته، بنابراین استعفاي خود را تقدیم می‌دارم.» البته او پیش از این اعلام کرده بود: «اساساً حضورم در این جمع صنفی به‌ منظور تبادل افکار و اندیشه‌ها با سایر دوستان حوزه سینما بود ولی متأسفانه به خاطر برخی از دخالت‌های سیاسی و رفتارهای قییم‌مابانه اعتراض خودم را با عدم حضور در جلسات اتحادیه به همکارانم منتقل کردم.»

در بخش اول این گفت‌وگو درباره دلایل حضورش در ایران اعتقادات سیاسی‌اش و چند نکته دیگر صحبت شد. گفت‌وگو با شاوون استون بیشتر از آنکه تحت تأثیر حضورش در ایران باشد، تحت تأثیر نام پدرش و ساخت فیلمی مستند درباره احمدی‌نژاد قرار دارد و این نکته که آیا سرانجام او به ایران می‌آید یا خیر؟ حضور این سینماگر جوان که سازنده پشت صحنه آثار سینمایی پدرش است و همچنان بازیگر فیلم‌های او کمتر از بعد سینمایی مورد توجه قرار گرفت. به خصوص که او حتی کارگردانان ایرانی نظیر فرهادی و کیارستمی را نمی‌شناخت. دعوت از فیلمسازان معترض آمریکایی چندی پیش هم مطرح بود. جواد ششمقدری، معاون سینمایی خبر داده بود که برای جشنواره سینما حقیقت از مایکل مور، کارگردان همیشه معترض آمریکایی دعوت می‌کنند. این دعوت به گزارش عصر ایران با بازتابی در رسانه‌های آمریکایی روبه‌رو شد تا او را از حضور در ایران منع کنند. باید منتظر ماند و دید آیا این حضور اتفاق می‌افتد یا ماندن آمدن الیور استون اول تایید و بعد تعدیل می‌شود.

■ ■ ■

■ **انگار در این مدت کوتاه شما شناخت زیادی نسبت به کشور ما پیدا کردید به کدام شهرهای دیگر قرار است، برای بازدید بروید؟**
مکان‌های تاریخی مانند شیراز، اصفهان و… همچنین انجام تحقیقاتی درباره جن در برنامه‌ریزی‌ها هست. فیلم قبلی من با نام Graystone که در مرحله (post-production) است در همین زمینه است. خیلی علاقه دارم این فیلم را در ایران نشان دهم. چون از نظر سانسور با مسایل دیگر مورد قبول اینجاست. امیدوارم این اولین فیلم آمریکایی بعد از انقلاب باشد که در ایران قرار است اکران شود.

■ **این تحقیقات درباره جن‌ها در دیدار با چه کسانی انجام می‌شود؟**

با روحانیون نه جن‌گیرها.

■ **پنهان‌حیدری: ما احترام زیادی برای قوانین ایران می‌گذاریم، بنابراین دوست داریم طبق این قواعد پیش برویم.**

■ **در این مدت بیشتر به مکان‌ها توریستی رفته‌اید. آیا در جریان مسایل و اتفاقات سیاسی هم قرار گرفته‌اید؟**

پرستش سختی است. من دوست دارم با مردم صحبت کنم، این اتفاق هر جایی که می‌روم، پیش می‌آید اما من دوست دارم با افراد سیاسی و دولتمردان صحبت کنم.

■ **چرا برای این دیدارها برنامه‌ریزی نمی‌کنید؟**
وقت کم است.

■ **پنهان‌حیدری:** او و پدرشان از مخالفان سیاست‌های آمریکا هستند و این علاقه را دارند اما این بار نه موقعیتش بوده و نه در برنامه‌ریزی‌های ما بوده است. ■ **این اتفاق حتی درباره مسولان سینمایی هم نمی‌افتد؟**

سینمای ایران تجربه ۱۸ دوره معرفی نماینده به آکادمی اسکار را دارد. در همه این سال‌ها گروهی که فیلم منتخب ایرانی را انتخاب و معرفی کرده‌اند، بر کیفیت مناسب آن تاکید داشته‌اند. در ۱۸ دوره‌ای که ایران در اسکار خارجی‌زبان نماینده‌ای برای رقابت با دیگر کشورها داشته، تنها توانسته یکبار در جمع نامزدان نهایی دریافت این جایزه قرار بگیرد.

در سال‌های اخیر با نزدیک شدن به زمان معرفی فیلم به آکادمی، هیاهوی بسیاری در ایران راه می‌افتد. مصاحبه‌هایی در گوشه و کنار منتشر می‌شود و

پنجشنبه شب چنین دیداری با هنرمندان و مسئولان سینمایی تدارک دیده شده است.

■ **چقدر در جریان مسایل سیاسی ایران هستی؟**
اگر بخواهم صادق باشم، زیاد درباره سینمای ایران نمی‌دانم و نیازمند این هستم که وقت بگذارم و مطالعه کنم تا هم بتوانم فیلم در ایران بسازم و هم با سینماگران ایران آشنا شوم. ولی چند قسمت از مختار

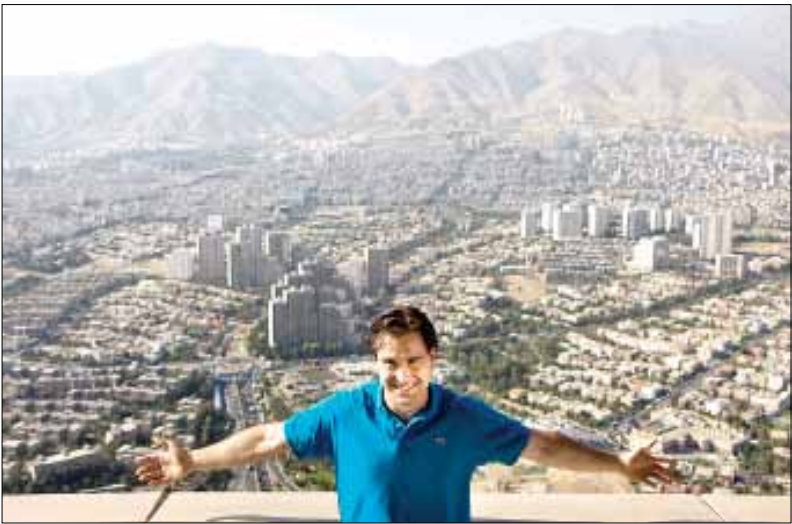
بحث‌هایی چون اسکار چه می‌خواهد و ما چه داریم یا چگونگی شرایط حضور در اسکار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت هم نام فیلمی به عنوان گزینه نهایی اعلام می‌شود و افراد در کنار آرزوی موفقیت برای نماینده ایرانی، از فیلم‌هایی که مورد غفلت قرار گرفتند، نام می‌برند. اما امسال مساله کمی پیچیده‌تر شده و در مقطعی که

سینمای ایران

گفت‌وگو با شاوون استون:

پدرم به ایران می‌آید، اگر دعوت شود

گیسو قفقوری



عین

مهدی حسینی، پدرش

■ جلسه مطبوعاتی او با حضور خبرنگاران رسانه‌های مختلف با یک روز تأخیر در دفتر علی شاه حاتمی برگزار شد. مترجم او نادر طالب زاده بود.

■ شاوون استون در آمریکا هفت فیلم مستند ساخته که تهیه‌کنندگی پنج فیلم نیز از این مجموعه را بر عهده داشته است. فیلم آخر او «gray stone» درباره تعدادی از فیلمسازان است که برای تحقیق سری به یک آسایشگاه روانی می‌روند که در آن بسیاری از کارهای خشن، آزاد است و جزو روال معمول شده است. اما آنها درمی‌یابند که در این مکان تنها نیستند. یکی از بازیگران این فیلم مستند سال ۲۰۱۱ پدرش الیور استون است.

■ حضور او در ایران می‌تواند مقدمه‌ای برای ساخت فیلم رومی درباره زنگی مولانا باشد، در عین حال او مشغول خواندن سناریوهای ایرانی دیگری است که به شرکت- Real Night- توسط چند مسلمان از کشورهای ایران و پاکستان ساخته شده است – ارایه شده است، یکی از این فیلمنامه‌ها «امپراتور عشق» درباره بارل حبشی است که بهزاد بهزادپور آن را نوشته است. ■ او که پیشتر اعلام کرده بود مقدمات دعوت از پدرش فراهم شده است در این نشست اعلام کرد: ما در آمریکا فقط ایرانی‌ها را انگشت‌نگاری نمی‌کنیم، همه را انگشت‌نگاری می‌کنیم و فقط علیه ایران نیستیم. پدر من درصدد آمدن به ایران نیست. این اشتباهی در انتقال بود. او فعلاً نمی‌خواهد بیاید و اگر دعوت شود، می‌آید. من اینجا هستم چون شرکت Night Real، من را دعوت کرد.

■ استون در مورد نامگذاری‌های صورت گرفته از دفتر استون با ایران برای ساخت فیلم در مورد محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۶ و پاسخ‌های جواد ششمقدری، مشاور هنری آن موقع گفت: «سفر من به ایران ارتباطی به آن نام‌نگاری‌ها ندارد و وقتی شنیدم آن موقع پدرم می‌خواهد به ایران بیاید، قصد داشتم من هم همراه او بیایم. از آن موقع به دنبال آمدن به ایران بودم» ■ بهرام حیدری، میزبان شاوون استون نیز در این زمینه گفت: «مساله مستند رئیس‌جمهور به این ترتیب است که خود آقای رئیس‌جمهور یا دولتی‌ها پیشنهاد ساخت این مستند را قبول نکردند. اینکه گفته شده تولید چنین مستندی متغی شده، نباید به معنای بدی تعبیر شود. چون دولت ایران گفته بود این اثر نباید ساخته شود. به همین خاطر پروژه متغی شده است. استون پیشنهاد داده بود، دولت ایران مخالفت کرد و به جای این فیلم، پدر وی فیلم جوش برآ ساخت.»

■ استون درباره شرایط فیلمسازی در آمریکا گفته است: «به برای فیلمسازی در آمریکا فقط به دوربین نیاز داریم و حتی گاهی به پول هم نیازی نیست. فیلمسازی در ایران مانند چین است. من از هر دو نوع فیلم‌های منفی که علیه ایران در آمریکا به نمایش در می‌آید، آگاه هستم، چون مطبوعات آمریکایی به این نوع فیلم‌ها علاقه‌مند هستند. مطبوعات آمریکایی فقط زمانی دوست دارد در مورد ایران حرف بزند که کسی دستگیر شده باشد.»

پنجشنبه شب چنین دیداری با هنرمندان و مسئولان سینمایی تدارک دیده شده است. ■ **چقدر در جریان مسایل سیاسی ایران هستی؟**
اگر بخواهم صادق باشم، زیاد درباره سینمای ایران نمی‌دانم و نیازمند این هستم که وقت بگذارم و مطالعه کنم تا هم بتوانم فیلم در ایران بسازم و هم با سینماگران ایران آشنا شوم. ولی چند قسمت از مختار

مرور ۱۸ سال ارایه فیلم‌های ایرانی به اسکار

بحث‌هایی چون اسکار چه می‌خواهد و ما چه داریم یا چگونگی شرایط حضور در اسکار مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت هم نام فیلمی به عنوان گزینه نهایی اعلام می‌شود و افراد در کنار آرزوی موفقیت برای نماینده ایرانی، از فیلم‌هایی که مورد غفلت قرار گرفتند، نام می‌برند. اما امسال مساله کمی پیچیده‌تر شده و در مقطعی که

باز شود و آنان برای ساختن فیلم به ایران بیایند و ساخت تولیدات مشترک آغاز شود.

■ **کدام یک از فیلمسازان ایران که در جهان شناخته‌شده‌تر هستند را می‌شناسید؟ کیارستمی، فرهادی.**

نه، هیچ کدام.

■ **چرا این رسانه بیشتر می‌توانست شما را در شناختن ایران کمک کند.**

از کجا باید اِین فیلم‌ها را می‌دیدم؟ من در جشنواره‌های کمی شرکت کرده‌ام و در اولین فرصت هم به ایران آمدم. من وقتی جوان‌تر بودم به چین، تایلند یا کشورهای دیگر می‌رفتم و در آنجا با فیلم‌هایشان آشنا می‌شدم. اینجا هم که آمدم قرار است این اتفاق بیفتد و انرژی سینمای ایران را هم حفظ کنم. دیدن فیلم از فرهنگی که با آن آشنایی ندارید، خیلی سخت است. وقتی با فرهنگ کشور و مردمی آشنا می‌شوید، راحت‌تر با فیلم ارتباط برقرار می‌کنید.

■ **این دیدن فیلم‌های ایرانی قرار است کی اتفاق بیفتد؟**

الان داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم که فیلم‌های ایرانی را ببینیم.

■ **شما در فیلم‌های پدرتان حضور داشته‌اید از متولد چهارم جولای تا همین اواخر به روایت ای.ام.دی-بی در ۱۲فیلم پدرتان بازی کردید. در فیلمسازی هم به روش پدرتان می‌خواهید عمل کنید؟**

پدرم قطب و مرشد من در سینماست. در جرج بوش، الکساندرو… برای او بازی کردم و در این فیلم آخر هم او برای من بازی کرد.

■ **نگاه سیاسی پدرتان را قبول دارید؟ و به همین منوال می‌خواهید فیلم بسازید؟**

نگاه سیاسی من از نگاه سیاسی پدرم آغاز شده، نکته‌های زیادی را از او یاد گرفتم. ولی من عقاید خاص سیاسی خودم را دارم. همچنین من تجربیات، تحقیقات، دانش و آگاهی‌های خودم را دارم و دنبال می‌کنم.

■ **و این عقاید سیاسی چیست؟**

من به دسیسه و توطئه اعتقاد زیادی دارم.

■ **به زودی از ایران می‌روید فارغ از زیبایی‌هایی که می‌گویید در تهران دیده‌اید، ایران را چطور معرفی می‌کنید؟**

من تحت تأثیر هنر ایرانی قرار گرفتم. هنری با جزئیات زیاد که در ساختن تابلوهای نقاشی و حتی موزاییک‌ها می‌توان آن را دید یا تذهیب قرآن که مملو از جزئیات هنری است. این جزئیات را می‌توان کاملاً در سینمای ایران نیز دنبال کرد. ■ **از هنر مدرن نیز دیدن کردید؟**
سینما، هنر مدرن است. این تابلوهای دیوار هم هنر مدرن است. ایرانی‌ها از نظر من مردمان رمانتیکی هستند که عاشقانه و شاعرانه به دنیا نگاه می‌کنند.

را گسترده‌تر کرده است اما فارغ از همه این بازار گرمی‌های خبری می‌توان با نگاهی علمی و دقیق به نماینده‌هایی که در سال‌های گذشته در ایران معرفی شده‌اند، وضعیت جویز ایرانی و جهانی را که دریافت کرده‌اند و از سوی دیگر کشورهایی که به جمع پنج فیلم نامزد دریافت جایزه راه یافته‌اند، کلیتی از این موضوع به دست آید که چقدر جویز جهانی و ایرانی در سرنوشت فیلم اهمیت داشته‌اند و آیا کشورهایی که سینمایی در سطح ایران دارند، موفقیتی در اسکار به دست آورده‌اند. خبر آنلاین در این زمینه جدولی تهیه کرده است.

برنده اسکار بهترین فیلم غیر انگلیسی‌زبان	جوایز مهم داخلی و خارجی
«هاماد رز» (موشه میزراهی، فرانسه)	بهترین فیلم جشنواره پرا (فرانسه)
«دستمال‌ت را در بیار» (برتران بلیه، فرانسه)	بهترین فیلم جشنواره فیلم‌های جهانگردی و فرهنگ عامه بلژیک
«سوخته از آفتاب» (نیکیتا میخالکوف، روسیه)	ه‌گو نقره‌ای جشنواره شیکاگو، جایزه منتقدان جشنواره سانپائولو،خوشه طلایی جشنواره وایادولید
	سیمرغ بلورین بهترین فیلم فجر و دیپلم افتخار فیلم تاماشگران جشنواره داکا، بهترین فیلم سانپائولو، دوربین طلایی کن، جایزه کنفدر اسپون سینمای تجربی جشنواره کن و جایزه فیپرشی از کن، پروانه زرین جشنواره کودک برای آپیدا محمدخانی و دیپلم افتخار کارگردانی برای جعفر پناهی
«خط آتئونیا» (مارلین گوریس، هلند)	بهترین فیلم جشنواره سنگاپور، چهار سیمرغ بلورین از جشنواره فجر
«کاراکتر» (مایک فان‌دیم، هلند)	نامزد اسکار، سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر، جایزه بزرگ جشنواره، فیپرشی، جایزه هیات داوران کلیسای جهانی، جایزه فیلم منتخب تماشاگران جشنواره مونت‌رال، فیلم منتخب تماشاگران جشنواره فیلم ورشو، جایزه بهترین فیلم بلند آسیایی جشنواره بین‌المللی سنگاپور، بهترین فیلم خارجی جشنواره بین‌المللی نیویورت، جایزه بهترین فیلم کودک جشنواره کودک و نوجوان لوکاس
«همه چیز درباره مادر» (آلمودور، اسپانیا)	دو جایزه از جشنواره اصفهان، دو جایزه از خیخون، سه تندیس از جشن خانه سینما، سه سیمرغ بلورین از فجر
«بیر غران اژدهای پنهان» (آتکی، تایوان)	دوربین طلایی و جایزه فیپرشی و جایزه کنفدر اسپیون هنر و تجربه، جایزه اول جشنواره سانپائولو، جایزه ویژه هیات داوران شیکاگو، جایزه ویژه هیات داوران خیخون، دو جایزه از جشنواره اصفهان، فیلم برگزیده منتقدان در جشن خانه سینما
«سرزمین هیچ‌کس» (تائووچ، بوسنی)	دو جایزه از هامبورگ، دو جایزه از مونت‌رال، دو جایزه از خیخون، دو تندیس از جشن خانه سینما، هفت سیمرغ بلورین فجر
«هیچ جا در آفریقا» (کارولین لیبک، آلمان)	جایزه فیپرشی از تسالونیکي، دو جایزه از جشنواره رن، سه جایزه از جشنواره لوکارنو، دو تندیس جشن خانه سینما، پنج سیمرغ بلورین و یک دیپلم افتخار از جشنواره فیلم فجر
«تهاجم بربرها» (دنی آرکان، کانادا)	جایزه ویژه هیات داوران تورین، یک سیمرغ بلورین
«دریای درون» (آگنادر و آنتابار، اسپانیا)	صدف طلایی و جایزه cec از جشنواره فیلم سن سباستین، جایزه خرس بلورین بهترین فیلم بلند؛ بالی ۱۴ سال از جشنواره فیلم برلین و جایزه فیلم صلح از جشنواره برلین، جایزه فیلم منتخب تماشاگران از جشنواره بین‌المللی فیلم رترمد، جایزه فیلم منتخب تماشاگران و تقدیر هیات داوران بخش سابقه بین‌الملل از جشنواره بین‌المللی فیلم سانپائولو
«تسوتسی» (گاوین هود، آفریقای جنوبی)	هفت تندیس جشن خانه سینما و شش سیمرغ بلورین فجر، بهترین دستاورد هنری جشنواره بین‌المللی قاهره
«زندگی دیگران» (فون دونرسمارک، آلمان)	دو تندیس جشن خانه سینما، دو سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر
«جاعلان» (اشفانغون روزوویتسکی، اتریش)	خرس نقره‌ای بازیگری از جشنواره برلین، چهار سیمرغ بلورین جشنواره فیلم فجر
«عزیمت» (ویجیرو تاکیتا، ژاپن)	جایزه خرس نقره‌ای بهترین کارگردان جشنواره برلین، جوایز بهترین فیلمنامه و جایزه بزرگ هیات داوران از جوایز اسکرین آسیا پاسیفیک، سیمرغ بلورین بهترین کارگردان و مددا و منتخب تماشاگران از جشنواره فیلم فجر، جایزه بهترین فیلم از جشنواره کر ال، جایزه بهترین فیلم بلند داستانی از جشنواره ترابیکا
«را از چشمان آن‌ها» (خوان خوزه کامپانلا، آرژانتین)	جایزه مشترک با «نرم‌زمه در باد» در بخش فیلمبرداری فیلم اول جشنواره فیلم فجر
«در یک دنیای بهتر» (سوزان بیر، دانمارک)	

نگاه

درباره مستند «خانه من»

ساخته محسن امیربوسفی

خانه من کجاست

جواد ماه زاده

■ «خانه من» مستند جدید محسن امیربوسفی درباره خانه خربین و مشکلات خانه‌دار شدن و مختصات خانه‌های مختلف در شهر تهران است. این فیلم روز چهارشنبه ۲۶مرداد در سینما آزادی نمایش داده شد. شاید سوزه فیلم در نگاه اول دم‌دستی و معمولی نشان دهد، راول همراه با دوربین در مناطق مختلف تهران به راه می‌افتد تا با ۱۵۰ میلیون تومانی که از طریق فروش مقداری طلا و ارز، فروش ماشین و یک وام چند میلیونی جور کرده، خانه دلخواهش را بخرد و مالک آن باشد. اما مشکل اینجاست که آیا این میزان پول همسنگ خانه مورد علاقه‌اش هست؟ خانه‌ای که به قول او تا ناریک باشد، نه آشپزخانه‌اش خیلی اوپن باشد، نه زیادی تنگ باشد، نه در کوچه‌ای شب‌دار قرار گرفته باشد، نه نمای سنگ گرانیت داشته باشد که آدم را یاد قبرستان بیندازد و … مسلمانا پول او نمی‌تواند همه خواسته‌ها و ایده‌آل‌های او را در خرید خانه پوشش دهد. این حرف را برخی صاحبان بنگاه‌های املاک به صراحت با او در میان می‌گذارند و برخی تلاش می‌کنند خانه‌های پیشنهادی را طوری به او بفولانند یا بیندازند که تصور کند با همه علایق و خطوط قرمزش هموخانی دارند و نقصی در آنها نیست. فیلم «خانه من» در چنین بستری شکل می‌گیرد و در مسیر حرکتی که راوی از شمال شهر به مرکز، شرق و غرب تهران طی می‌کند، گوشه‌گوشه شهر و شهرنشینی ما را می‌کود و از دل خانه‌ها و مصالح به کاررفته در آنها با سلیقه و جایگاه اجتماعی صاحبان خانه‌ها به نگاهی جامعه‌شناختی و گاه روان‌شناختی از انسان شهری و شهروندی در ایران می‌رسد. محسن امیربوسفی در این فیلم به شیوه‌همنگینی خودش از طنز و هجو به خوبی استفاده کرده است. گفت‌ووبی که میان او به عنوان خریدار با بنگاهداران و صاحب‌خانه‌ها شکل می‌گیرد، هم ویژگی‌ها و دشواری‌های خرید خانه در تهران و هم نوع زندگی و بعضاً ریخت و پی ساختمان‌ها را به هجو می‌کشد به خنای تاریک و بیغولمانند وارد می‌شود که حتی خود معرفی نیز نمی‌خواهد با در آن بگذارد، با خانه‌ای شیک با تلفیقی از ظاهر سنتی و مدرن می‌بیند که دل از او می‌برد ولی دست کم ۰ ابرار پول او قیمت دارد و حسرت و حسرتی که دلش می‌گذارد، قدم به خانه‌ای می‌گذارد که نمای ورودی‌اش در نگاه اول پوشیده از سنگ‌های زیبات ولی وقتی با دست به دیوار نوک می‌زنند، متوجه می‌شود که صدای سنگ نمی‌دهد، در حقیقت لایه‌ای با طرح سنگ و از جنسی دیگر است. به نظر می‌رسد برای یک فیلمساز مستقل که دو فیلم توقیف شده و دستمزدی برایش نداشته و قرار نیست دست از فیلمسازی بکشد و به هر شرایطی تن بدهد، هم انتخاب خانه کاری دشوار است و هم پول کافی در بساط نیست. از صحنه‌های جالب فیلم، گریز راوی به زادگاهش آبادان و نمایش مخروبه‌ای است که زمانی خانه پدری‌اش بوده و صدام ویرانش کرده است و بعد خانه پدری‌اش در سده اصفهان که از نگاه برادر کوچکش که دانشجوی معماری است، پر از ایراد و وصله و پینه است. راوی مانده و خرید یک خانه ۱۵۰ میلیونی در تهران سال‌های ۸۷ و ۸۸ او یک موقعیت نامطمئن و متزلزل دیگر نیز پیش رو دارد و آن انتخابات سال ۸۸ است. متزلزل از این جهت که همه می‌گویند بعد از انتخابات قرار است قیمت‌ها سیر صعودی داشته باشند. پس راوی تعجیل بیشتری به خرج می‌دهد. او کم‌کم دارد به یک متخصص و کارشناس خانه بدل می‌شود. امیربوسفی متن شیرین و متناسبی روی فیلمش گذاشته است. دیالوگ با آدم‌های روبه‌رویش هرچند ساده و روزمره نشان می‌دهد و اغلب به طنز و شوخی بیان می‌شود ولی در پیخندر جنبه انتقادی فیلم، مضمونی که فراتر از موضوع خانه برداشت می‌شود، تأثیر زیادی می‌گذارد. فیلمساز در «خانه من» از همه عناصری که در اختیار داشته به خوبی استفاده کرده است. سکوت‌های به موقع، دوربین روی دست، نریشن و دیالوگ راوی با آدم‌ها که نه دایم طنز و شوخی و نه دایم تلخ و گزنده است، ریتم و لحن فیلم را حرکت و ملاحظت مناسبی بخشیده است. مستند «خانه من» و وجودی که نگاهی هجوآلود و انتقادی به فرهنگ و اجتماع شهری ما نداشته، اما سیاه و کند و غصبتان نیست. لحن امیربوسفی بی‌شابهت به لحن طنزنویس‌های این روزهای مطبوعات نیست که در ستون‌های طنز، روی نقاط تلخ و تاریک اجتماع، فرهنگ و سیاست ایرانی انگشت می‌گذارند و می‌کوشند واقعیت را به بیانی قابل تحمل و شیوهای سوال‌برانگیز مطرح کنند. راوی این فیلم همه جا و همه سو می‌رود و در سُرْاِیطی که به اوج التهاب و سکوی احتمالی پرش قیمت‌ها (انتخابات) نزدیک می‌شود، باید تصمیمی عاجل بگیرد. او می‌داند که نخرین خانه در این مقطع، سرمایه‌اش را بار دیگر به کار فیلمسازی می‌اندازد و در نتیجه همچنان بدون هیچ سقفی برای خوش خواهد ماند. گویی مطابق تعریفی که در ابتدای فیلم از مفهوم مالکیت در ایران می‌دهد، او خود نیز در ترسی ناخوسته از عدم مالکیت با عدم احساس تملک و فردیت دست و پا می‌زند؛ ترس از اینکه بار دیگر دسترس‌ی به مالکیت و استقلال و در نتیجه احساس مالکیت و استقلال به تأخیر بیفتد. بنابراین ترجیح می‌دهد همان خانه‌ای را بخرد که ورودی‌اش نمای نقلی بود، شیب داشت و آشپزخانه‌اش به طرز ویقانه اوپن به حساب می‌آمد؛ خانه‌ای که همه چیزش نصفه و نیمه است. نیمه اوپن، نیمه مدرن و نیمه سنتی و شاید بتوان گفت بی‌هویت. انتخابی ناگزیر برای امکان یک جوت مستقل. او خانه را با همه ضعف‌هایش می‌خرد و مطابق میلش به ترمیم اوپن و ساختن یک کتابخانه در آن اقدام می‌کند تا روح و هویتی که با «هن» او در تناسب است به خانه بپیشد.